



امارت اسلامی افغانستان

وزارت ارشاد، حج و اوقاف

ریاست ارشاد و انسجام مساجد



موضوع خطابت روز جمعه و

تقریر و بیان تحریر شده که به تمام خطباء مرکز و ولایات

به هر دو زبان ملی کشور (دري و پشتو) ارسال میگردد

۱۵/جمادی الأول/۱۴۴۴هـ ق مطابق ۱۸/قوس/۱۴۰۱هـ ش

حقوق حاکم شرعی و مسئولیت های شان در برابر ملت

إن الحمد لله، نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله، فلا مضلَّ له، ومن يضلل، فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله .

أما بعد: قال الله تعالى: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** {النحل: (۹۰)}

برای جامعه اسلامی وجود حاکم شرعی ضرورت است، بدون حاکم شرعی در جامعه استقرار و امنیت نمی آید و عدالت در آن تطبیق نمی شود. و این حاکم شرعی است که عدالت را در جامعه پیاده میکند و مسلمانان را به مسئولیت های دینی و دنیوی شان متوجه میسازد. و در بین ایشان به اساس شریعت اسلام فیصله میکند، مسلمانان و جامعه اسلامی را از شروفتنه نجات میدهد.

حاکم شرعی است که زمینه هر نوع نیکی و خوشحالی را مساعد میسازد و به مشکلات مردم رسیدگی میکند، از همین جهت است که در شریعت اسلام حاکم شرعی و سلطان را سایه خدا و رحمت الله گفته شده است. (السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَكْرَمَهُ أَكْرَمَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَهَانَهُ أَهَانَهُ اللَّهُ). [السنة لابن أبي عاصم]

ترجمه:- حاکم سایه (رحمت) الله در زمین است، کسیکه احترام به سلطان نماید، در حقیقت الله را اکرام کرده است، کسیکه بی حرمتی وی را بکند الله تعالی او را سبک میکند.

جامعه اسلامی دو جنبه دارد، یک جنبه آن حاکم و راعی است و جنبه دیگر آن رعیت و ملت است این هر دو یکی بردیگری حقوق خاصی دارند.

حقوق شرعی حاکم:

حاکم شرعی بالای رعیت و ملت خود حقوق دارد و بعضی از حقوق آن قرار ذیل است:

۱- اطاعت و تابعداری: حقوق شرعی حاکم اطاعت و تابع داری از وی است.

اطاعت از حاکم در تمام حالات ، پنهان و آشکار فرض است. قبول کردن فیصله ها و حکم حاکم لازم است و سرپیچی از حکم و دستورات حاکم گناه است. الله تعالی میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} النساء: (۵۹)

ترجمه:- ای مومنان الله را اطاعت کنید و پیغمبر را اطاعت کنید و فرمان روایان خویش را نیز اطاعت کنید. امام ابن جماعه رحمه الله میگوید: مراد از (أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) حاکم مسلمان و نوابان است، و در قول دیگر این است که مراد از اولوالامر علماء کرام است.

به اساس آیه فوق اطاعت از حاکم شرعی در تمام حالات، سختی و آرامی واجب است، برابر است که امر و دستور حاکم به طبیعت کسی برابر باشد و یا نباشد تا وقتی از آن اطاعت واجب است که به گناه امر نکرده باشد. و قتیکه حاکم شرعی به گناه امر کرد اطاعت او در انجام گناه واجب نیست

در یک حدیث اینطور آمده است: (عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ حَقٌّ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ (بِمَعْصِيَةٍ) فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ). وفي رواية (قَالَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ). صحیح البخاری

ترجمه:- از عبدالله ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: شنیدن و اطاعت کردن (از حاکم شرعی واجب است تا قتیکه به گناه امر نکرده باشد، و قتیکه به گناه امر کرد باز قبول کردن و اطاعت نیست در روایت دیگری آمده است: که شنیدن و اطاعت کردن بالای مرد مسلمان واجب است در آنچه که میپسندد و یا نمی پسندد.

در یک حدیث شریف دیگری آمده است: (که رسول الله صلى الله عليه وسلم به یک صحابی چنین فرمودند: (عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ ، وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ). رواه مسلم .

ترجمه:- لازم است بر تو شنیدن و اطاعت در سختی و آسانی در حالت راحت و در حالت بدی.

البته قابل یاد آوری است که کدام حقوقیکه حاکم شرعی ، امام المسلمین ، خليفة المسلمین و امیر المومنین بالای رعیت خود دارد همچنان همین حقوق را وزراء، والیان و قومندانان هم بالای افراد ماتحت خود دارند که در درجه اول از طرف حاکم شرعی مقرر شده اند.

در یک حدیث شریف آمده است: (عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رضي الله عنه - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتَعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ). صحیح البخاری

ترجمه:- از انس ابن مالک رضي الله عنه روایت است که میگوید، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: حکم (حاکم شرعی) را بشنوید و از او اطاعت کنید اگر چه بالای شما غلام حبشی امیر مقرر شود.

در این حدیث شریف اشاره به منظر ومظهر ناخوشایند امیر است، یعنی اگر اینطور شخصی بالای شما امیر مقرر شود که از لحاظ منظر ومظهر خوشایند نمی باشد برای شما اطاعت وی واجب است.

دردین مقدس اسلام اطاعت از حاکم شرعی بخاطر این فرض گشته که امت اسلامی در مقابل مشکلات ایجاد شده از طرف دشمنان اسلام وباغیان وفتنه های دیگریک صف مستحکم باشد و جلو اختلافات ویی نظمی را بگیرد.

قاضي عياض رحمه الله ميگويد: (أجمع العلماء على وجوب طاعة الإمام في غير معصية). عمدة القاري ترجمه:- علماء اجماع کرده اند به وجوب اطاعت امام در غير معصيت.

۲- کمک ونصرت حاکم شرعی واجب است:

حقوق دیگری حاکم بالای رعیت این است که وی را در جهت وحدت صفوف مسلمانان کمک ونصرت نمایند، رعیت ومملت برای حاکم واجب است.

چون حاکم شرعی از دین وشریعت نمایندگی میکند ومحافظ جامعه اسلامی میباشد کمک کردن به وی در حقیقت کمک کردن به شریعت اسلامی ومسلمانان است.

امام ماوردي رحمه الله ميگويد: وقتیکه (حاکم شرعی) حق رعیت را اداء کند در حقیقت حق الله تعالی را اداء کرده واز این چنین امامیکه حق رعیت را پوره اداء کرده دو حق دارد، یک حق اطاعت کردن از او ودیگر کمک کردن او. [الاحکام السلطانية]

امام ابن جماعه ميگويد: همراي حاکمان ظاهراً وباطناً کمک کردن از جمله حقوق آنان است همراي آنان در حد توان کمک کردن در حقیقت کمک نمودن همراي مسلمانان است وبجای آوردن قدردانی بدین است و کوتاه کردن دست متجاوزین است. [تحریر الاحکام]

۳- احترام، عزت وقدر دانی کردن از حاکم شرعی:

احترام، عزت وقدر دانی حاکم شرعی شرعاً واجب است که بواسطه این در میان حاکم ورعیت محبت زیاد میشود، نزاع واختلافات از بین میرود.

رسول الله صلى الله عليه وسلم در این مورد میفرماید: (إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَالْجَافِي عَنْهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمَقْسُطِ). سنن أبي داود.

ترجمه:- یکی از تعظیم کردن پروردگار احترام گذاشتن به محاسن سفیدان وحفاظ قرآن کریم که در قرآن کریم افراد وجفا نمیکنند، اکرام واحترام کردن سلطان عادل است.

رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: (من اهان سلطان الله في الارض اهانه الله) ترمذی؛ ترجمه: کسیکه اهانت کند به پادشاه (حاکم مسلمان) در زمین الله او را ذلیل میکند.

مناسب است که به مقام وجایگاه حاکم شرعی احترام شود وبه دیده قدر دیده ونگریسته شود.

در طول تاریخ علمای بزرگ و امامان حکام را احترام و قدر دانی میکردند کسانی که به مقام حکام شرعی بی ادبی میکنند این راه مسنونه نیست. [تحریر الأحکام]

۴- نصیحت کردن به حاکم:

یکی از حقوق حاکم بالای ملت ورعیت نصیحت و خیرخواهی در حق اوست:

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: (الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قلنا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ). رواه مسلم .

ترجمه:- دین نصیحت است ما گفتیم از برای کی؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: برای الله تعالی و برای کتاب الله و برای رسول الله و برای حاکم مسلمانان و برای عام مردم.

نصیحت و خیرخواهی به الله تعالی ایمان آوردن و عمل کردن به هدایات الله تعالی است و نصیحت به کتاب الله این است که ایمان آوردن به قرآن و عمل کردن به رهنمائی های قرآن و نصیحت از برای رسول الله این است

که ایمان آوردن به رسول الله صلی الله علیه وسلم و عمل کردن به دین او است و نصیحت از برای حاکمان مسلمان این است که به آنها رهنمائی های درست شود و از خطرات حفاظت کرده شوند.

امام نووی رحمه الله میفرماید: که نصیحت کردن به ائمه مسلمین کمک کردن با آنها و اطاعت آنها است.. [شرح النووی]

در یک حدیث دیگر آمده است: (إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَسَخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا: يَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَأَنْ تُنَاصِحُوا مَنْ وُلَّاهُ اللَّهُ أَمْرَكُمْ). مسند أحمد

ترجمه:- بدون شک الله تعالی از شما به سه سخن راضی میشود و به سه سخن به شما قهر میشود از شما راضی میشود بر اینکه او را عبادت کنید و به او هیچ چیزی را شریک نیاورید و دیگر اینکه چنگ بزنید به ریسمان الله (قرآن کریم) و اختلاف نکنید و این که نصیحت کنید از برای کسیکه الله تعالی او را متولی امور شما گشته است (حاکم)

نصیحت کردن از برای حاکم در جای مناسب و دور از انظار عامه باشد، چرا که نصیحت کردن از برای حکام در مجالس و انظار عامه از اصول نصیحت عمل مخالف است، در صورت چنین کار انکار علنی صورت بگیرد و نصیحت طور پنهانی صورت میگیرد. در یک روایت آمده است: (قَالَ عِيَاضُ بْنُ غَنَمٍ لِهَشَامِ بْنِ حَكِيمٍ أَلَمْ تَسْمَعْ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصَحَ لِذِي سُلْطَانٍ فَلَا يُبْدِهِ عِلَانِيَةً وَلَكِنْ يَأْخُذُ بِبَيْدِهِ فَيَخْلُوا بِهِ فَإِنْ قَبِلَ مِنْهُ فَذَاكَ وَإِلَّا كَانَ قَدْ أَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ). [السنة لابن أبي عاصم]

ترجمه:- عیاض ابن غنم به هشام ابن حکیم گفت: آیا تو این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم را نشنیده ای، کسیکه میخواهد صاحب سلطنت را نصیحت کند باید او را علنی نصیحت نکند بلکه دست او را گرفته و به جایی گوشه کند، اگر نصیحت او را قبول کرد خوب است و اگر نکرد، پس این ادا کرد آنچه را که بر بالای وی لازم بود.

از حضرت عبد الله ابن عباس کسی پرسید آیا بالای امام طور علنی انکار و انتقاد کرده میشود؟ او در جواب گفت نخیر. بلکه این کار خود را به او به طور سری پیش کند.

۵- صبر کردن به لغزش های حاکم:

چون که حاکم هم یک بشر است اگر از حاکم شرعی کاری سر میزند به اثر آن به کسی زیانی میرسد لازم است که او صبر نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: (مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِراً فَمَاتَ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً). صحیح البخاری.

ترجمه:- کسیکه از امیر خود چیزی را میبیند که به او بد معلوم میشود به آن صبر کند چرا کسیکه از جماعت یک بلست جدا میشود و میمیرد، به مرگ جاهلیت .

در این حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما امر نموده که شخصی از حاکم شرعی چیزی را ببیند که با مزاج وی برابر نباشد و یا شرعاً کدام مشکلی داشته باشد باید صبر نماید، کوشش نکند که از بیعت حاکم خود را بیرون کند و در مقابل حاکم قیام نماید زیرا در مقابل حاکم شرعی قیام نمودن خاتمه بدی دارد.

۶- خود داری کردن از قیام در مقابل حاکم:

از جمله حقوق حاکم نیز این است که باید از بیعت و اطاعت وی بیرون نشود زیرا در مقابل حاکم شرعی قیام کردن حرام و گناه کبیره است. حاکم شرعی در حقیقت برای ملت ورعیت سمبول وحدت است. کسیکه از حاکم شرعی مخالفت میکند در حقیقت وحدت مسلمانها را از بین میبرد و این شخص را بنام باغی و خوارج گفته میشود

در حدیث شریف آمده است: (مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِراً فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ). سنن ابی داوود

ترجمه:- کسی که از جماعت مسلمانها جدا شود یک وجب، در حقیقت دور میکند حلقه اسلام را از گردن خود.

امام طحاوی رحمه الله میفرماید: ما جائز نمی دانیم قیام در مقابل حاکم را اگر چه ظلم کند و برای آن دعای بد هم نکنیم

و ما باز نداریم دست های خود را از اطاعت او و ما اطاعت وی را اطاعت الله بشماریم. [عقیده الطحاویة]

امام ابوزرعه رازی رحمه الله میفرماید: (ما دیدیم علماء در تمام شهرهای حجاز، عراق، شام و یمن که مذهب آنها این بود

که قیام کردن در مقابل حاکم جائز نیست باید ما بشنویم و اطاعت نمائیم از آنانیکه الله تعالی آنان را به کارهای ما گماریده

است و ما دستان خود را از اطاعت آنها باز نداریم). [شرح أصول اعتقاد أهل السنة لالکائی]

۷- دعا کردن در حق حاکم شرعی:

یکی از حقوق حاکم شرعی دعا کردن در حق اوست.

پیغمبر علیه السلام ما را بر این ترغیب نموده است که در حق حاکم شرعی خود دعا نمائیم و همراهی آن محبت کنیم.

در حدیث شریف آمده است: (خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ، وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ). صحیح مسلم.

ترجمه:- بهترین امامان شما آنانی هستند که شما همراهی آنان محبت و دوستی میکنید و آنان همراهی شما محبت و دوستی

میکند و شما را دعا میکنند و شما آنان را دعا میکنید و بدترین امامان شما کسانی هستند که شما همراهی آنان کینه میکنید

و آنان همراهی شما کینه میکنند و شما بر آنان لعنت و نفرین میگوئید و آنان بر شما لعنت و نفرین میگویند.

امام طحاوی رحمه الله میگوید: ما برای ائمه خود دعا میکنیم به صلاح و عافیت آنان. [عقیده الطحاویه]

و همچنین از امام فضیل بن عیاض و احمد ابن حنبل روایت است که آنان میگفتند اگر ماستجاب الدعای میبودیم خواه
مخواه برای سلطان دعا میکردیم. حلیة الأولیاء]

۸- دفاع کردن از حاکم شرعی:

از جمله حقوق حاکم شرعی این است که به جان، مال، از او دفاع شود.

امام ابن جماعه رحمه الله میگوید: که از حاکم شرعی بواسطه (قول، فعل، مال، نفس، اهل به طور آشکار و پنهان دفاع
کردن حق شرعی حاکم است). [تحریر الاحکام]

وقتیکه ملت ورعیت حقوق شرعی حاکم را اداء کنند در نتیجه جامعه از اختلافات پاک میبشد و در جامعه خوشی،
عدالت، وحدت صفوف میبشد و در مقابل دشمن مسلمانان مشت واحد میباشند و در هر میدان کامیابی نصیب مسلمانان
هست.

وجائب ومسئولیت های حاکم در برابر ملت:

حفظ دین: بر اساس اصولیکه سلف الصالحین اجماع کرده اند باید به هیچ کس اجازه داده نشود تا از احکام دین سرکشی
نماید و اگر شک و شبهه پیرامون احکام دین برایش پیدا شده باشد آن را حل کند و اگر بازهم به خروج از دین اصرار داشته
باشد احکام دین را بر بالایش تطبیق نماید همان گونه ایکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در این مورد فرموده است: (من
بد دینه فاقتلوه....) نسائی کسیکه دین خود را تغیر دهد باید کشته شود.

باید حاکم شرعی بخاطر حفاظت دین مدارس دینی را اعمار کند، درس و تدریس را رشد بدهد، علمارا اکرام کند و از
علماء بخاطر حفاظت دین مشوره بگیرد.

۱- حل و فصل خصومت، اختلافات و تنفیذ احکام دین: در صورتیکه مشاجره، مخاصمه و منازعه بین مردم به وجود آید، باید
حل و فصل آن بر اساس ارشادات دین حنیف اسلام صورت گیرد تا عدل همه جامعه را در آغوش کشیده ظالم جرات ظلم
را از دست داده و مظلوم احساس ضعف و بیچاره گی نکند.

۲- تأمین امنیت شهرها: تأمین امنیت یکی از وظائف و مکلفیت های اساسی حاکم وقت است تا هر فرد بتواند با اطمینان
کامل به کارهای روزمره خود ادامه داده و بخاطر آرام زندگی خویش را ادامه دهد که این موضوع در جامعه از اهمیت
اساسی برخوردار است.

۳- تطبیق حدود: به حاکم شرعی مناسب است بخاطر حفاظت جان، مال، آبرو و نسل مردم حدود شرعی را نافذ نماید.
چون حدود شرعی به منظور حفظ جان، مال، آبرو، نسل انسان ها مشروع گردیده است. که تطبیق آن یکی از وظائف
و مکلفیتهای حاکم وقت بوده که طبق هدایات و دستاویز دین مقدس اسلام را بر بالای کسانی که در جامعه اسلامی مرتکب
جرم و جنایات میشوند تطبیق نموده و جامعه اسلامی را از ارتکاب بیشتر جرم و جنایات به اثر تنفیذ حدود الهی به دور
نگهدارد.

۴- حفظ سرحدات و دفاع از سرزمین و قلم رو مسلمانان: یکی از وظائف حاکم شرعی مسلمانان است که باید در آن غفلت
ننموده زیرا همه دشمنان دین اسلام باکید و مکر فروان متوجه سرزمین مسلمین اند و بر حاکم و امیر مسلمانان لازم است که

به اندازه ای آماده گی داشته باشد که این خواب و خیال دشمنان را از بین برده بتواند. طوریکه الله تعالی در این مورد میفرماید: {وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَعْتَبْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ} {الانفال: (۶۰)} ترجمه:- و برای مبارزه با آنها آنچه را که توان دارید از تهیه نیرو و از آماده ساختن اسبان محیاسازید و به این وسیله دشمنان را بترسانید.

۵- جهاد برای اعلاى کلمة الله: باید حاکم مسلمان بخاطر نشر و اشاعت دین و از بین بردن باغی ها، خوارج و مرتدین جهاد مسلحانه را جاری نگه دارد.

۶- بالای حاکم شرعی یک حق جمع آوری عشر و زکات میباشد و توزیع آن برای مستحقین؛ همانطوریکه الله جل جلاله در قرآن کریم میفرماید: {إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ} {التوبة: (۶۰)}

ترجمه:- اموال زکات برای مستمندان و بنیویان و کارکنان جمع آوری زکات و کسانی است که به وسیله آن دلهایشان به سوی اسلام الفت داده میشود و در آزاد ساختن بردگان و در ادای دین تاوان دهندگان و در راه الله و در حق مسافران صرف کرده میشود، حکمی است مقرر از جانب الله و الله دانا و با حکمت است.

۸- تطبیق عدالت:

بالای حاکم لازم است که رعیت را از ظلم حفاظت نماید و عدالت را در جامعه پیاده کند و خود او هم از ظلم خود داری نماید.

والیان و امیران خود را نگذارد که ظلم کنند و ملت را هم نگذارد که یکی بر دیگری ظلم کنند. اگر حاکم میبیند که انسانان یکی بر دیگر ظلم میکنند و حاکم جلو این ظلم را نمی گیرد خود حاکم نیز در این ظلم شریک شمرده میشود.

عدالت حاکم زندگی برای مردم و روح مملکت است، بغیر از روح از برای جسد بقا نیست، به حاکم شرعی مناسب است که بر عدالت اعتماد و بر او تکیه نماید چرا که در عدالت مصلحت بندگان نهفته است.

عدالت حکم الله تعالی است: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ} {النحل: ۹۰}؛ ترجمه: الله تعالی امر به عدالت و احسان میکند.

الله تعالی در آیت دیگری میفرماید: {وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ} {المائدة: 8}

ترجمه:- و دشمنی قومی شما را بر نیانگیزد که عدالت نکنید، عدالت کنید که عدالت به پرهیزگاری نزدیکتر است و از الله بترسید یقیناً الله به آنچه میکنید آگاه است.

در یک حدیث شریف آمده است: {يَوْمٌ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ} {السنن الكبرى للبيهقي}

ترجمه:- یک روزی از امام عادل بهتر است از عبادت شصت سال کرده.

حاکم شرعی باید قوانین و دستورات شرعی را برابر بر بالای مردم تطبیق نماید. اگر حاکم بدون استثناء قانون را تطبیق کند عدالت بمیان میآید.

حضرت عمر رضی الله عنه به والیان و امیران میگفت: اسبها و سلاح خود را از معاش تان بگیرد و دستان خود را به بیت

المال پیش نکنید، دروازه های خود را به روی مردم بند نکنید. [التبرالمسبوك في نصيحة الملوک، للغزالي]

حضرت عبد الرحمن ابن عوف رضی الله عنه میگوید: که یک شب مرا حضرت عمر نزد خود خواست و برایم گفت: یک قافله در دروازه مدینه منوره بار خود را گذاشته اند، من میترسم که آنها در این شب خواب میشوند و وسائل آنها را کسی سرقت نکن، من همراهی او رفتم هنگامیکه به آنجا رسیدیم به من گفت: تو خواب شو و خودش تمام شب را حراست کرد. [التبرالمسبوك]

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به والی خود ابو موسی اشعری نوشته کرد: والی نیکبخت آن است که رعیت به سبب آن نیکبخت شوند و بدبخت والی آن است که به سبب آن مردم بدبخت شوند.

عدالت با امنیت گره خورده است عدالت در آوردن امنیت نقش مهم را بازی میکند.

وقتیکه هرمان اجازه ورود را نزد عمر فاروق تقاضا کرد دید که در آنجا نه پیره داری است و نه دروازه بانی کسی با او گفت: که خلیفه امیر المومنین در مسجد نبوی است هرمان آنجا رفت دید که حضرت عمر فاروق بر سر ریگها استراحت است و دره اش پیش رویش گذاشته شده است. هرمان وقتیکه این حالت را مشاهده کرد گفت (یا عمر عدلت فأمنت فنت!)!

ای عمر عدالت کردی، امنیت آوردی به این خاطر خواب هستی. [سراج الملوك]

همچنان حضرت عمر رضی الله عنه برای امیران و والیان خود امر کرد که از طرف شب به مدینه منوره داخل نشوند؛ تا اینکه مردم ببینند که در اموال آمران و والیان کدام زیادت نیامده است.

واقعه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

حضرت ابوبکر صدیق خودش مال دار بود زیرا در مکه معظمه تجارت میکرد و در مدینه منوره هم تجارت میکردند، بعد از وفات نبی کریم صلی الله علیه وسلم هنگامیکه خلیفه مسلمانان مقرر شد، صبح گاه بخاطر تجارت به طرف بازار روان شد در راه همراهی حضرت عمر و حضرت ابوعبیده ابن جراح رضی الله عنهما روبرو شد، آن هردو برای ابوبکر صدیق فرمودند تو اگر مصروف تجارت شوی حکومت داری بزرگ مسلمانان پس میماند؛ برای حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به مشوره این صحابه کرام از بیت المال وظیفه مقرر شد، مسلمانان محترم حالا شما تقوا و پرهیزگاری ابوبکر صدیق را ببینید با وجود اینکه امیر المومنین است و اختیار تمام مملکت را بدست دارد مگر از بیت المال برای مصرف آنقدر وظیفه گرفته بود که قوت و لایموت او میشد یعنی آنقدر مصرف از بیت المال گرفته بود که گذاره خوراک او میشد، یکبار همسر او خواهش حلا خوردن را کرد که قلب من به حلا تمایل دارد، حضرت ابوبکر صدیق برای او گفت: من بخاطر خدمت مسلمانان از بیت المال وظیفه معمولی گرفتم، نه بخاطر اینکه همراهی دینار و درهم زیاد باشد، هیچ گنجایش ندارد که برای شما چیزی بدهم که شما با آن حلا پخته نمائید، بعد از این همسروی از خرچی روزمره خود کم کم پس انداز کرده که بعد از مدتی حلا پخته کرد، حضرت ابوبکر صدیق وقتی به خانه آمد حلا را نزد او گذاشت ابوبکر صدیق رضی الله عنه این خوراک را در خانه خود هنگامی که دید پسران کرد این حلا را کی آورده؛ همسرش برایش گفت: که این را من از خرچ هر روز پس انداز کرده ام مثلاً یک یک روپیه پس انداز میکردم که از آن این حلا را پخته نمودم.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای او گفت: از این معلوم شد که در مصرف روزانه ما یک روپیه اگر کم شود گذاره ما میشود، حلا را گرفت و به بیت المال فرستاد، بخاطر اینکه از بیت المال روزانه آن اندازه مصرفیکه به خانه ابوبکر صدیق می آمد یک روپیه آن را کم نماید.

نتیجه:- این کمال احتیاط ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود در اموال که عامه مسلمانان حق داشتند یعنی (بیت المال) یک روپیه هم از آن گرفتن را خوش نداشت.

واقعه حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه: یک وقت از عید یک روز یا دو روز قبل، حضرت عمر ابن عبدالعزیز رحمة الله علیه بخانه خود تشریف آورد، میبیند که فرزندان کوچکش در خانه گریان میکنند که برای وی (دوازده اطفال بود) از خانم خانه خود فاطمه بنت عبدالملک پرسان کرد که این اطفال چرا گریان میکنند؟ وی در جوابش گفت: اینها بخاطری گریان میکنند که تمام دوستان وهمقطاران آنها برای عید لباس جور کرده اند؛ پدرما امیر المومنین است لباسهای ما پر از پینه هستند و برای ما در روز عید لباس نو نیست و پدر ما در این عید برای ما باید لباس نو تیار نماید. حضرت عمر ابن عبدالعزیز رحمة الله علیه برای او گفت: ای همسرافتال من صبر کند که همراهی من پیسه نیست من از کدام درک برای آنها لباس تیار نمایم من از بیت المال آنقدر وظیفه میگیرم که به بسیار مشکل نفقه خانه ام پوره میشود و برای لباس اطفالم از هیچ طرفی تدارک کرده نمی توانم.

همچنین یک روز عمر ابن عبدالعزیز رضی الله عنه مال فئی را برای مسلمانان تقسیم میکرد در حالیکه طفل وی دستش را دراز کرد و یک سیب را به دهن خود انداخت حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه دستش را دراز کرد و سیب را از دهن طفل بیرون کرد و با سیب های دیگر گذاشت در حالیکه آن طفل گریان میکرد و مادرش هم به گریان آمد، مادرش غلام خودش را به بازار فرستاد و سیبی را برای طفلش آورد.

۹- گماشتن اشخاص اهل کار، مخلص، صادق، باکفایت و امین به وظائف دولتی: حق مردم است بالای نظام که برای مردم خدمات با کیفیت را عرضه کند بر حاکم شرعی لازم است که بخاطر این کار افراد شایسته و مخلص را بگمارد.

10- نظارت مستقیم از جریان کاری دولت داری نظر به فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم: (كُلُّكُمْ رَاعٍ ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ). متفق علیه، ترجمه:

۱۱- تفدق و وارسی از احوال مسلمین: حق مردم بر حاکم این است که از حال مردم خود را خبر دار نماید و به مشکلات آنان رسیدگی کند. طوریکه حضرت عمر رضی الله عنه فرموده: (لومات جمل بشاطئي الفرات ضياعا لخشيت أن يسألني الله عنه)

ترجمه:- اگر شتری به ساحل دریا فرات ضایع شود من میترسم که الله تعالی در مورد آن از من پرسان خواهد کرد.

۱۲- جستجوی راهای بهتر زندگی برای مردم و ملت.